

متن کامل سوره ص با ترجمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشنده و مهربان

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ﴿١﴾

صاد، سوگند به قرآن که مشتمل بر ذکر [حقایق، معارف، مطالب اخلاقی و اجتماعی و احکام حلال و حرام] است. (۱)

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾

[اینکه قرآن را نمی‌پذیرند، برای این نیست که زمینه‌ای برای پذیرش آن وجود ندارد] بلکه کافران [غرق] در تکبر [و سرکشی و عداوت] و دشمنی‌اند. (۲)

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَنْزِلْ عَلَيْنَا مَنَاصِرٍ ﴿٣﴾

چه بسیار اقوامی که پیش از آنان هلاک کردیم که [وقت نزول عذاب] فریاد کمک خواهی سر دادند، در حالی که وقت گریز و یافتن پناهگاه نبود؛ (۳)

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ۖ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾

و از اینکه بیم دهنده‌ای از جنس خودشان به سوی آنان آمده است تعجب کردند، و کافران گفتند: این جادوگری بسیار دروغگوست. (۴)

أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا ۖ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾

آیا [محمد] معبودان [گوناگون] را معبودی یگانه قرار داده است؟ به راستی [که منحصر کردن معبودان در یک معبود] چیزی بسیار شگفت است. (۵)

وَإِنطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمُ أَنْ أَمْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ ۖ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾

سران و اشرافشان روان شدند [و فریاد برداشتند] که بروید و بر پرستش و نگهداری معبودانتان ایستادگی کنید زیرا از این دعوت [به سوی خدای یگانه] ریاست و آقایی بر اراده شده است. (۶)

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ ۖ إِنَّ هَذَا إِلَّا خِتِلَاقٌ ﴿٧﴾

ما این [پرستش معبود یگانه] را در آخرین آیین [که پدرانمان بر آن بودند] نشنیده‌ایم؛ این جز دروغی ساخته شده نیست. (۷)

أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ۚ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي ۖ بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ﴿٨﴾

آیا از میان ما [که دارای ثروت فراوان و مقام و قدرتیم] قرآن، فقط بر او [که فقیری یتیم بیش نیست] نازل شده است؟! [نه، قرآن دروغی ساخته شده نیست] بلکه اینان درباره قرآن من در شک هستند، بلکه هنوز عذاب را نچشیده‌اند [تا از بیماری شک درآیند و به حَقَانِیَّتِ آن اقرار کنند و زبان از گستاخی و جسارت ببندند]. (۸)

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ﴿٩﴾

مگر خزانه‌های رحمت پروردگار توانای شکست‌ناپذیر و بخشنده نزد آنان است [که منصب نبوت را به هر کس که دلشان خواست ببخشند؟] (٩)

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ فَلْيَرْتَقُوا فِي
الْأَسْبَابِ ﴿١٠﴾

یا مگر مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، در اختیار آنان است؟ [اگر چنین است] پس [بیایند] از نردبان‌ها [ی رساننده به این مالکیت و فرمانروایی] بالا روند [و امور را به دست گیرند و مانع نزول وحی بر محمد شوند و خود به هر کس که بخواهند وحی کنند.] (١٠)

جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ﴿١١﴾

اینان لشکری ناچیز و اندک [از احزاب کفر و شرک] اند که در آنجا [که میدان جنگ بدر است] شکست خوردنی هستند. (١١)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾

پیش از اینان نیز قوم نوح و عاد و فرعون که از تمام ابزار حاکمیت برخوردار بودند [پیامبران را] انکار کردند؛ (١٢)

وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ۚ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ
﴿١٣﴾

و نیز قوم تمود و قوم لوط و اصحاب ایکه همان احزاب کفر و شرکانند، (١٣)

إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾

که هر یک از اینان پیامبران را انکار کردند، پس عقوبت [من بر آنان] محقق و ثابت شد، (۱۴)

وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقِ ﴿١٥﴾

و اینان [که تو را انکار می‌کنند] جز یک فریاد مرگبار را که هیچ تأخیری در آن نیست، انتظار نمی‌کشند، (۱۵)

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾

و [اینان از روی مسخره] گفتند: پروردگارا! پیش از روز حساب، هر چه زودتر سهم ما را از عذاب به ما بده. (۱۶)

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ ۗ إِنَّهُ
أَوَّابٌ ﴿١٧﴾

بر آنچه می‌گویند شکیبا باش، و بنده ما داود را که دارای نیرومندی [در دانش و حکومت] بود یاد کن. او بسیار رجوع کننده [به سوی خدا] بود. (۱۷)

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾

همانا ما کوه‌ها را مسخر و رام کردیم که با او در شبانگاه و هنگام برآمدن آفتاب تسبیح می‌گفتند، (۱۸)

وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً ۖ كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾

و پرندگان را [نیز] به طور دسته جمعی [مسخر و رام کردیم که با او تسبیح می‌گفتند]، و همه رجوع کننده به سوی خدا بودند، (۱۹)

وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾

و حکومتش را محکم و استوار ساختیم و به او حکمت و منصب داوری عطا کردیم، (۲۰)

وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾

و آیا خبر مهم آن دادخواهان هنگامی که از دیوار بلند نمازخانه او بالا رفتند به تو رسیده است؟ (۲۱)

إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ ۖ خَصْمَانِ
بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطَبْ
وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾

زمانی که [به طور ناگهانی] بر داود وارد شدند، و او از آنان هراسان شد، گفتند: نترس [ما] دو گروه دادخواه و شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است؛ بنابراین میان ما به حق داوری کن و [در داوریت] ستم روا مدار، و ما را به راه راست راهنمایی کن. (۲۲)

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ
فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾

این برادر من است، نود و نه میش دارد و من یک میش دارم، گفته است: این یکی را هم به من واگذار. و در گفتگو مرا مغلوب ساخت. (۲۳)

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ^ط وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ
الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ^ق وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ
فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾

گفت: یقیناً او با درخواست افزودن میش تو به میش‌های خود بر تو ستم روا داشته است، و قطعاً بسیاری از معاشران و شریکان به یکدیگر ستم می‌کنند، به جز کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و اینان اندک‌اند. و داود دانست که ما او را [در این حادثه] آزموده‌ایم، در نتیجه از پروردگارش درخواست آمرزش کرد و بی‌درنگ به حالت خضوع به رو در افتاد و به خدا بازگشت. (۲۴)

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ ^ط وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٢٥﴾

و ما او را در این [داوری] آمرزیدیم، بی‌تردید او نزد ما تقرب و منزلتی بلند و سرانجامی نیکو دارد. (۲۵)

يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِنَّ الَّذِينَ
يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ
الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾

[و گفتیم:] ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم؛
پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه
خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون
روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند. (۲۶)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۗ ذَٰلِكَ ظَنُّ
الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾

و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست، بیهوده نیافریده‌ایم، این پندار
کافران است، پس وای بر آنان که کافرند از آتش دوزخ. (۲۷)

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي
الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٢٨﴾

آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند مانند مفسدان در
زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را چون بدکاران؟! (۲۸)

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾

این کتاب پربرکتی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آیاتش را تدبّر کنند و خردمندان متذکّر شوند. (۲۹)

وَوَهَبْنَا لِداوودَ سُلَيْمَانَ ۚ نِعَمَ الْعَبْدِ ۗ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾

و سلیمان را به داود بخشیدیم، چه نیکو بنده‌ای بود به راستی او بسیار رجوع کننده [به خدا] بود. (۳۰)

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْغِيَادُ ﴿٣١﴾

[یاد کن] هنگامی را که در پایان روز اسب‌های چابک و تیزرو بر او عرضه کردند. (۳۱)

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾

پس گفت: من دوستی اسبان را بر یاد پروردگارم [که نماز مستحب پایان روز است] اختیار کردم [زیرا می‌خواهم از آنان در جهاد با دشمن استفاده کنم و همواره به آنها نظر می‌کردم] تا [خورشید] پشت پرده افق پنهان شد. (۳۲)

رُدُّوهَا عَلَيَّ ۗ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾

[اسب‌ها چنان توجه او را جلب کرده بودند که گفت:] آنها را به من بازگردانید. پس [برای نوازش آنها] به دست کشیدن به ساق‌ها و گردن‌های آنها پرداخت؛ (۳۳)

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾

و به راستی سلیمان را [درباره فرزندش] آزمودیم، و [آزمون این بود که] بر تختش جسدی [بی جان از فرزندش] افکندیم [فرزندی که سلیمان به زنده بودن او بسیار امید داشت]، آنگاه به درگاه خدا رجوع کرد [و همه امورش را به خدا واگذاشت]. [٣٤]

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ
بَعْدِي ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾

گفت: پروردگارا! مرا بیامرز و حکومتی به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد؛ یقیناً تو بسیار بخشنده‌ای. (٣٥)

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾

پس باد را برای او مسخر و رام کردیم که به فرمان او هر جا که می‌خواست نرم و آرام روان می‌شد. (٣٦)

وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾

و هر بنا و غواصی از شیاطین را [مسخر و رام او نمودیم]، [٣٧]

وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾

و دیگر شیاطین را که با غل و زنجیر به هم بسته بودند [در سلطه او درآوردیم تا نتوانند در حکومت او فتنه و آشوب برپا کنند]. [٣٨]

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾

[و به او گفتیم:] این عطای بی حساب ماست، [به هر کس خواهی] بی حساب ببخش و [از هر کس خواهی] دریغ کن. (۳۹)

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٠﴾

بی تردید او نزد ما تقرب و منزلتی بلند و سرانجامی نیکو دارد. (۴۰)

وَإِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ
بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

و بنده ما ایوب را یاد کن، هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان [به سبب رنج و شکنجه‌ای که دچارش هستم] مرا سرزنش و شماتت می‌کند [تا از رحمت تو دلسردم کند]. (۴۱)

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ^ط هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

[به او گفتیم:] با پایت به زمین بکوب، این آبی است برای شسشتو، آبی سرد و آشامیدنی. (۴۲)

وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي
الْأَلْبَابِ ﴿٤٣﴾

و خانواده اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او بخشیدیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای خردمندان باشد. (۴۳)

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ^ق إِنَّا وَجَدْنَاهُ
صَابِرًا^ج نِعَمَ الْعَبْدِ^ط إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾

و [به او گفتیم: چون سوگند خورده‌ای که همسرت را برای اینکه تو را در امور معنوی ناراحت کرده بود، صد تازیانه بزنی] با دستت بسته‌ای ترکه خشک برگیر و همسرت را با آن بزنی، و سوگندت را مشکن. بی‌تردید ما او را شکایا یافتیم. چه نیکو بنده‌ای! یقیناً بسیار رجوع کننده به سوی ما بود. (۴۴)

وَإِذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي
وَالْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند. (۴۵)

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾

ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم. (۴۶)

وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾

به یقین آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکان‌اند. (۴۷)

وَإِذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ^ط وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ
﴿٤٨﴾

و اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را یاد کن و همه از نیکان‌اند. (۴۸)

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾

این [سرگذشت‌های سازنده] یادآوری و پند است؛ و بی‌تردید برای پرهیزکاران بازگشت گاه نیکویی خواهد بود. (۴۹)

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مَّفْتَحَةٌ لَهُمُ الْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾

[آن بازگشت گاه] بهشت‌های جاویدانی است که در هایش را به روی آنان گشوده‌اند، (۵۰)

مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾

در حالی که در آنجا بر تخت‌ها تکیه می‌زنند و میوه‌های فراوان و نوشیدنی مورد دلخواهشان را در آنجا می‌طلبند، (۵۱)

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثْرَابٍ ﴿٥٢﴾

و نزد آنان زنانی است که فقط به شوهرانشان عشق می‌ورزند، و با شوهرانشان هم سن و سال‌اند. (۵۲)

هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾

[به آنان گویند:] این است آنچه شما را برای روز حساب وعده می‌دادند. (۵۳)

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿٥٤﴾

این بی‌تردید عطای ماست که برای آن پایانی نیست. (۵۴)

هُذَا جَ وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَأْبٍ ﴿٥٥﴾

این [همه برای پرهیزکاران است]، و مسلماً برای سرکشان، بدترین بازگشتگاه خواهد بود. (۵۵)

جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾

دوزخ که در آن وارد می‌شوند و چه بد آرامگاهی است! (۵۶)

هُذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾

این آب جوشان و مایع چرکین متعفن است که باید آن را بچشند، (۵۷)

وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾

و [جز اینها] عذاب‌های دیگری مانند آن دارند. (۵۸)

هُذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ

﴿٥٩﴾

[چون پیشوایان کفر به دوزخ درآیند، و پیروانشان را نیز راهی دوزخ کنند ندا رسد:] این گروهی [از پیروان شما] هستند که با فشار و زور با شما وارد دوزخ می‌شوند. [پیشوایان کفر در پاسخ ندا دهنده گویند:] خوش آمد و گشایشی بر آنان [که پیروان ما بودند] مباد، بی‌تردید آنان به آتش خواهند سوخت. (۵۹)

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ ط أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا ط فَبِئْسَ
الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾

[پیروان به پیشوایان] گویند: بلکه بر شما خوش آمد و گشایشی مباد، شما این عذاب را از پیش برای ما فراهم کردید، و چه بد قرارگاهی است. (۶۰)

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ
﴿٦١﴾

می گویند: پروردگارا! هر کس این عذاب را از پیش برای ما فراهم آورده است، برای او در آتش عذابی دو چندان بیفزای. (۶۱)

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾

و می گویند: ما را چه شده که [مردان مؤمن و شایسته] ای که از اشرارشان می شمردیم، نمی بینیم. (۶۲)

أَتَّخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾

آیا ما آنان را به ناحق به مسخره گرفتیم [و اکنون در بهشت جای دارند] یا [در دوزخ اند و] دیدگان ما به آنان نمی افتد؟! (۶۳)

إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾

این گفتگو و مجادله اهل آتش حتمی و واقع شدنی است. (۶۴)

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ مَّطَّوَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾

بگو: من فقط بیم دهنده ام، و هیچ معبودی جز خدای یگانه قهار نیست. (۶۵)

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٦٦﴾

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، توانای شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده است. (۶۶)

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾

بگو: این [قرآن من] خبری بزرگ است، (۶۷)

أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾

که شما از آن روی می‌گردانید. (۶۸)

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿٦٩﴾

من از ملا اعلی هنگامی که [درباره آفرینش آدم] مجادله می‌کردند، هیچ خبری ندارم. (۶۹)

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٧٠﴾

به من وحی نمی‌شود جز برای اینکه بیم دهنده‌ای آشکارم. (۷۰)

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾

[یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری از گل خواهم آفرید. (۷۱)

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾

پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده کنید. (۷۲)

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند؛ (۷۳)

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾

مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. (۷۴)

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي^ط
أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾

[خدا] فرمود: ای ابلیس! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟ (۷۵)

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ^طخَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿٧٦﴾

گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی. (٧٦)

قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَاجِمٌ ﴿٧٧﴾

[خدا] گفت: از آن [جایگاه] بیرون رو که بی‌تردید تو رانده شده‌ای؛ (٧٧)

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾

و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد. (٧٨)

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾

گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، مهلت ده. (٧٩)

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾

[خدا] گفت: تو از مهلت یافتگانی، (٨٠)

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾

تا زمانی معین و معلوم. (٨١)

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾

گفت: به عزتت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم، (٨٢)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾

مگر بندگان خالص شده را. (۸۳)

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾

[خدا] گفت: سوگند به حق و فقط حق را می‌گویم (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾

که بی‌تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی پر خواهم کرد (۸۵)

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾

بگو: من برای ابلاغ دین هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم و از کسانی که چیزی را از نزد خود می‌سازند [و ادعای باطل می‌کنند] نیستم. (۸۶)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾

آن [قرآن را که بر شما می‌خوانم] جز مایه تذکر و پندی برای جهانیان نیست. (۸۷)

وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

و بی‌تردید پس از مدتی خبر [صدق حَقَانِیَّت و ظهور عینی آیات و وعده‌های] آن را خواهید دانست. (۸۸)